



معاونت فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران

پورسینا

• مدیرمسئول: امیررضا جلیلی سیلاب

• سردبیر: ستاره آزاد

• صاحب امتیاز: کانون خبرنگاران سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی

• شماره چهارم؛ سال اول؛ یازدهم آذرماه ۱۴۰۴

• طراح جلد و صفحه آرا: محمد ابراهیم نورالهی

با همکاری معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی تهران

سخن سردبیر

در این شماره مثل همیشه صدای شما می‌شویم و از امنیتی می‌گوییم که خواستاران هستیم. از میان اندیشه و هنرمی‌گذریم تا داستان‌هایی کهن و زیبا را بخوانیم، خبرهای روز را دنبال می‌کنیم و خبرنگارانمان را از میان شما برمی‌گزینیم تا پاسدار حقیقت باشند.

پورسینا برای هیات تحریریه آمیدی است در میان هزاران ناامیدی و سختی. برای ما خانه‌ای است که در زمانه‌ای ساخته شد که حتی نیازهای ابتدایی، از آب تا هوا، همراهش نبود. با این حال برای بزرگ‌ترین هدف ایستاده؛ ساختن صدای خودمان. ما برای حقیقت می‌جنگیم و این جنگیدن یعنی پورسینا. این تلاش تنها با حضور شما کامل می‌شود و نقدها و تجربه‌های شما برای ما ارزشمند است. از طریق لینک زیر با مادر ارتباط باشید. پورسینا خانه شما.



کانال تلگرام پورسینا

درپرونده ویژه این هفته بخوانید

امنیت دانشجویان؛ از شعار تا واقعیت

شاخص قرمز؛ تکرار بی پایان بحران

شاخص آلودگی هوای تهران و بسیاری از شهرهای کشور از ۱۸۰ عبور کرد؛ اما میانگین گیری و خاموشی تابلوهای اطلاع رسانی، شدت واقعی بحران را در سطح شهر کم رنگ نمی خواهد نشان دهد.

دانیال بابایی

مهندسی بهداشت محیط ۱۴۰۰



در همین میان، گزارش تازه‌ای نشان می‌دهد که اجرای قانون هوای پاک عملاً جدی گرفته نشده است؛ از ۲۲۸ حکمی که بر عهده ۲۳ دستگاه بوده، فقط ۱۲ درصد اجرا شده و بخش زیادی از احکام رها شده‌اند. با اینکه برخی مدیران به دلیل ترک فعل احضار شده‌اند، هیچ نتیجه شفاف‌تری اعلام نشده و این سکوت عملاً نشان می‌دهد سلامت مردم، از جمله دانشجویان، همچنان قربانی بی‌عملی و ضعف نظارت و مدیریت است.

سال‌هاست تنها واکنش به چنین روزهایی تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات بوده؛ تصمیمی مقطعی که نه بحران را حل می‌کند و نه از زیان‌های علمی، اقتصادی و بهداشتی جلوگیری. انگار همه چیز خلاصه شده به اینکه «تعطیل کنیم یا نکنیم» و هیچ برنامه جدی برای کاهش آلودگی وجود ندارد.

آلودگی هوا مانند یک قاتل خاموش عمل می‌کند؛ آرام و بی‌صدا، اما هر روز بخشی از سلامت مردم را می‌گیرد. بیماری‌های قلبی، تنفسی و حتی سرطان، نتیجه همین بی‌توجهی‌هاست؛ مشکلی که اگر امروز جدی گرفته نشود، فردا به فاجعه‌ای بزرگ و غیرقابل جبران بدل خواهد شد.

در این روزها در ایستگاه‌های اطراف دانشگاه تهران و خوابگاه‌های آن، از جمله ایستگاه‌های دانشگاه تهران، شریف، تربیت مدرس و شهرداری منطقه ۱۱، شاخص $PM_{2.5}$ از عدد ۲۰۰ هم می‌گذرد؛ رقمی که به معنای «بسیار ناسالم» است. با این حال، گزارش‌های رسمی همچنان عددی پایین‌تر را اعلام می‌کنند، زیرا میانگین کل شهر محاسبه می‌شود. این روش عملاً شدت آلودگی در مناطق شلوغ و پرجمعیت را پنهان کرده و تصویر بحران را برای شهروندان کم‌رنگ‌تر می‌سازد.

در این روزها، تابلوهای اعلام شاخص آلودگی در سطح شهر خاموش می‌شوند؛ درست همان لحظه‌ای که مردم بیش از همیشه به اطلاع‌رسانی نیاز دارند. این خاموشی‌ها نه به معنای بی‌خبری مردم، بلکه نشانه‌ای از کاهش شفافیت در اطلاع‌رسانی شهری است؛ موضوعی که اعتماد عمومی را بیش از پیش فرسوده می‌کند.

خودروهای فرسوده، سوخت بی‌کیفیت و نیروگاه‌هایی که به دلیل کمبود گاز دوباره به مازوت روی آورده‌اند، تهران و دیگر شهرها را به خفگی کشانده‌اند. در بسیاری از کشورها استفاده از مازوت با کنترل سخت‌گیرانه و فیلترهای پیشرفته همراه است، اما در ایران این نظارت‌ها عملاً وجود ندارد.

روی ما سفید؛ خط شما سیاه!

امین طالبی

دندانپزشکی ۴۰۱



با معرفی قابلیت جدید شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) در نمایش محل اتصال کاربران، موضوع دسترسی متفاوت به اینترنت در ایران بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است.

در حالی که دسترسی به این پلتفرم برای شهروندان عادی تنها از طریق فیلتر شکن میسر است، گزارش‌ها حاکی از آن است که شمار قابل توجهی از مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و چهره‌های رسانه‌ای وابسته به حاکمیت، با لوکیشن ایران و بدون استفاده از چنین ابزارهایی، یا اصطلاحاً با #خط_سفید در این شبکه فعال هستند!

این موضوع افکار عمومی را با این پرسش مواجه کرده که چگونه عده‌ای خاص بدون نیاز به ابزارهای تغییر آیدی، از دسترسی مستقیم به شبکه‌های اجتماعی برخوردارند. در همین رابطه، رئیس امور اطلاع‌رسانی دولت از بازنگری جدی در مورد خطوط سفید خبر داده است. هرچند پیش از این، سخنگوی دولت ادعا کرده بود که مانند سایر شهروندان از وی‌پی‌ان استفاده می‌کند، اما مشاهدات جدید خلاف این ادعا را نشان داد. این وضعیت، شکاف بین شهروندان عادی و دارندگان دسترسی ویژه را بیش از پیش نمایان کرده و بحث درباره تبعیض در دسترسی به اطلاعات را دوباره داغ کرده است.



امیرحسین تابتی
@sabeti_twt



Date joined
December 2016



Account based in
Iran



فاطمه مهاجرانی
@F.Mohajrani



Date joined
August 2024



Account based in
Iran

دیدار هفت نسل!

گردهمایی صمیمانه اعضای ادوار انجمن اسلامی دانشکده پزشکی تهران

در روز یکشنبه، جمعی از اعضای ادوار انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در دفتر انجمن گرد هم آمدند؛ نشستی که برخلاف ساختارهای مرسوم، رسمیت خشک نداشت و بیشتر به شکل یک دورهمی دوستانه برگزار شد.

در این دیدار، حاضران ضمن مرور خاطرات دوران دانشجویی، از تأثیر حضور در انجمن اسلامی بر روابط اجتماعی و شخصی خود سخن گفتند. آن‌ها از تجربه‌هایی روایت کردند که فعالیت در انجمن برایشان رقم زده بود؛ تجربه‌هایی که به گفته برخی، «صرفاً فعالیت تشکیلاتی نبود، بخشی از شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی ما بود.»

مدعوین حاضر

- دکتر حبیبی (معاون وزیر بهداشت)
- دکتر احمدی‌نژاد - ورودی ۱۳۶۲ و هیئت علمی عفونی
- دکتر طبائی - ورودی ۱۳۷۲ و ریاست جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران
- دکتر خسروی - ورودی ۱۳۷۲ و مدیریت روابط عمومی و حوزه ریاست جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران
- دکتر یاری - ورودی ۱۳۸۴ و معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران
- دکتر مقدم - ورودی ۱۳۸۴ و هیئت علمی پزشکی ورزشی
- دکتر نیشابوری - ورودی ۱۳۸۴ و هیئت علمی بیهوشی
- دکتر قدیمی - ورودی ۱۳۸۶ و هیئت علمی ارتوپدی
- دکتر حسینی - ورودی ۱۳۹۶ و رزیدنت روانپزشکی
- دکتر جلیلی - ورودی ۱۳۹۸ و معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی علوم پزشکی تهران

همچنین جمعی از اعضای فعلی انجمن نیز میزبان این دیدار بودند.

روایت جلسه

در فضایی ساده و صمیمی، بدون سخنرانی رسمی یا نشست ساختارمند، گفت‌وگوهای شکل گرفت که محور آن‌ها «بودن در انجمن و چیزی که این تجربه به زندگی ما افزود» بود. نسل‌های مختلف از سال‌های متفاوت دانشکده پزشکی کنار هم نشستند و از دوران فعالیت خود گفتند؛ از روزهایی که هر یک به‌نوعی درگیر همین پرسش بودند:

«آن روزها در مواجهه با مسائل دانشگاه و جامعه، چه باید می‌کردیم؟»

یکی از حاضران در این نشست گفت: «فعالیت در انجمن فقط مسئولیت نبود؛ جایی بود که یاد گرفتیم چگونه فکر کنیم، تصمیم بگیریم و مسئول یک بخش از زندگی اجتماعی‌مان باشیم.»

جمع‌بندی

هدف اصلی جلسه، نه تحلیل ساختارها و نه بررسی رسمی روند فعالیت‌ها، بلکه گفت‌وگوی انسانی میان نسل‌ها بود.

فضای عکس نیز گویای همین صمیمیت است؛ کنار هم ایستادن، نه در فرم رسمی، بلکه در نقش اعضای یک روایت مشترک.



این روزها دانشگاه چه خبر؟

این هفته، دانشگاه روی دور تند

علی محمودی
پزشکی ۴۰۱



انجمن اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حلقه تاریخ معاصر ایران

شنبه ۱۵ آذرماه؛ ساعت ۱۶:۳۰
دفتر انجمن اسلامی دانشکده ادبیات

کانون مهدویت علوم پزشکی تهران

نشست اختصاصی با نویسندگان و کارگردان تئاتر همامان
چهارشنبه ۱۲ آذرماه؛ ساعت ۱۵:۳۰

کالج بین الملل دانشگاه علوم پزشکی تهران

ثبت نام ترم جدید دوره‌های زبان های خارجی

پیش ثبت نام: ۱۴۰۴ آذرماه تا ۲۰ آذرماه
انتخاب واحد: ۲۲ تا ۲۶ آذرماه
شروع ترم: ۶ دی‌ماه

کانون ادبی سها

اکران فیلم Monster inc 2001

دوشنبه ۱۷ آذرماه؛ ساعت ۱۵
تالار دانشجو

انتخابات سراسری شورای صنفی دانشجویان علوم پزشکی کشور برگزار شد

محمد قانع
پزشکی ۴۰۲



انتخابات سراسری شورای صنفی دانشجویان علوم پزشکی کشور برگزار شد. انتخابات سراسری هیأت نظارت و شورای مرکزی صنفی دانشجویی و همچنین هیأت مرکزی شورای صنفی دستیاری و Ph.D، پس از برگزاری نشست دو روزه دبیران شوراهای صنفی دانشجویان و دستیاران دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در تاریخ ۱ و ۲ آذرماه ۱۴۰۴ برگزار شد.

یک دقیقه فرصت برای ارائه برنامه و دیدگاه به هر کاندیدا تخصیص یافت. در این میان، دانشگاه علوم پزشکی تهران به گفته دبیرکل شورای صنفی خود، به صورت کاملاً مستقل در انتخابات مشارکت کرد و از ورود به هرگونه ائتلاف اجتناب ورزید. وی همچنین تأکید داشته است که عضویت در ائتلاف‌ها، در تعارض با اصول، اهداف و رسالت روشن شوراهای صنفی دانشجویی و دستیاری بوده و این دانشگاه بر مشارکت مستقل و غیرسیاسی پایبند مانده است. متأسفانه دانشگاه ما در این دوره جایگاهی در شورای مرکزی صنفی دانشجویان وزارت بهداشت ندارد.

محل سؤال جدی است. در سوی دیگر، ائتلاف نخست نیز با رفتاری سؤال‌برانگیز همراه بود؛ تا جایی که حتی شب قبل از برگزاری انتخابات، برخی دعوت‌ها همراه با پذیرایی و صرف شام از دبیران صنفی گزارش شده است! اقدامی که از منظر اخلاق صنفی و استقلال رأی، شائبه‌برانگیز تلقی می‌شود.

همچنین در روند برگزاری انتخابات، دخالت‌های مسئولین دانشگاهی و تأثیر آنها بر مسئولین وزارتی برای جهت دار کردن انتخابات کاملاً به چشم می‌خورد و عدم اختصاص زمان برای ارائه دیدگاه‌های عمومی از سوی کاندیداهای از محل‌های بحث بود. با تصمیم اولیه، هیچ فرصتی برای صحبت عمومی نامزدهای انتخابات در نظر گرفته نشده بود؛ رویکردی که با مخالفت دانشگاه علوم پزشکی تهران مواجه شد. در نهایت، با پیگیری‌های این دانشگاه، تنها

بدون حاشیه نبود. از روزهای پیش از برگزاری، اخباری در بستر فضای مجازی مبنی بر شکل‌گیری دو ائتلاف اصلی با محوریت برخی دانشگاه‌های علوم پزشکی منتشر شد؛ اخباری که بعضاً از تخریب، توهین و تنش میان دبیران صنفی حکایت داشت.

بر اساس اطلاعات دریافتی، ائتلاف نخست توسط دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و ائتلاف دوم با هدایت دانشگاه علوم پزشکی ایران مدیریت می‌شد. نکته قابل تأمل در خصوص ائتلاف دوم آن بود که این ائتلاف در شرایطی شکل گرفت که انتخابات شورای صنفی داخلی دانشگاه ع.پ. ایران هنوز برگزار نشده و دبیران فاقد رسمیت قانونی بودند. با این حال، دبیرکل سابق دانشگاه به همراه یکی از اعضای پیشین شورا، نقش آفرینی محوری در تشکیل این ائتلاف داشته‌اند؛ حضوری که از حیث وجهت قانونی

به گزارش معاونت فرهنگی و دانشجویی وزارت بهداشت، در این نشست ۶۰ دبیر شورای صنفی دانشجویی و ۳۲ دبیر شورای صنفی دستیاری و Ph.D از سراسر کشور حضور داشتند. در روز نخست، دو پنل تخصصی با عناوین «رفاهی» و «آموزشی و پژوهشی» و در روز دوم، پنل‌های «حقوقی» و «درمان» با مشارکت معاونان وزارت بهداشت و نمایندگان صنفی برگزار شد. در این پنل‌ها، چالش‌ها، الزامات اجرایی، پیشنهادهای راهکارهای عملیاتی برای بهبود وضعیت دانشجویان و دستیاران در بخش‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در بخش پایانی نشست، دبیران شوراهای صنفی جمع‌بندی مباحث صورت گرفته را در حضور دکتر محمدرضا ظفرقندی، وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ارائه کردند. ائتلاف‌ها و حواشی پیش از انتخابات با وجود فضای تخصصی نشست، روند انتخابات

برگزاری مرحله شفاهی چهل و یکمین دوره آزمون دانشنامه تخصصی دندان پزشکی در تهران



برگزاری این رویداد با برنامه‌ریزی دقیق و نظارت اساتید برجسته و با رعایت کامل استانداردهای آزمون‌های ارزیابی بالینی انجام شد تا فضایی عادلانه و استاندارد برای داوطلبان فراهم شود.

پیش از این، مرحله کتبی این آزمون نیز دوم آذرماه ۱۴۰۳ در مرکز طبیبی کودکان به صورت الکترونیک برگزار شده بود.

دندانی، اندودانتیکس، پرئودانتیکس، رادیولوژی فک و صورت و دندان پزشکی کودکان انجام گرفت. در این مرحله حساس، داوطلبان در قالب پرسش‌های ساختاریافته، کیس‌های بالینی و ارزیابی مهارت‌های تخصصی، توان علمی و عملی خود را به نمایش گذاشتند.

به گزارش روابط عمومی دانشکده دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، مرحله شفاهی چهل و یکمین دوره آزمون دانشنامه تخصصی دندان پزشکی در فضایی علمی، آرام و منظم برگزار شد. این آزمون با حضور داوطلبان رشته‌های مختلف از جمله آسیب‌شناسی دهان و فک و صورت، پروتزهای

مرحله شفاهی چهل و یکمین دوره آزمون دانشنامه تخصصی دندان پزشکی با حضور حدود ۲۴۰ داوطلب در رشته‌های تخصصی مختلف، در دانشکده دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شد.



نور خورشید

معجونی بی نظیر
برای سلامت خواب

ستاره آزاد
پزشکی ۴۰۱



خلاصه و ترجمه شده از پادکست
Ted Health با اندکی تغییر

نور روز چگونه به سلامت خواب ما کمک می کند؟

این پرسشی است که دکتر کریستین بلوم، دانشمند خواب، در این قسمت از Ted Health به آن می پردازد و دکتر مردیت برادیک، متخصص مغز و اعصاب و خواب، آن را عمیق تر بررسی می کند. برای بسیاری از زیدنت ها و پزشکانی که در محیط بیمارستانی بیشتر روز خود را می گذرانند و همچنین کارمندانی که زیر نورهای فلوروسنت کار می کنند، شاید داشتن یک حس ناخوشایند و خستگی را بخشی از کار بدانند، در صورتی که بدن ما بیش از هر چیز به نور روز وابسته است. اگر با بی خوابی، فرسودگی یا حتی یک حس مبهم از قطع ارتباط با انرژی خودتان دست و پنجه نرم کرده اید، این صحبت شاید همان چیزی باشد که لازم دارید. خواب بهتر همیشه از اتاق خواب شروع نمی شود، گاهی از یک قدم گذاشتن بیرون آغاز می شود.

اهمیت نور روز برای سلامت بدن

بلوم توضیح می دهد که بدن ما یک «ساعت مرکزی» در هیپوتالاموس دارد که تمام ساعت های کوچک مولکولی داخل سلول ها را هماهنگ می کند؛ دقیقا مانند یک ارکستر حرفه ای. این ساعت مرکزی بسیاری از فرایندهای بدن را تنظیم می کند، مثل تغییرات دمایی و ترشح هورمون ها، و همین باعث می شود شب احساس خواب آلودگی کنیم. برای اینکه این ساعت درست کار کند و با زمان محیط هماهنگ بماند، باید اطلاعاتی از محیط دریافت کند؛ زیرا این ساعت داخلی به تنهایی عمل نمی کند و نیازمند ارتباط دقیق با چشم ها است.

علاوه بر سلول های مخروطی و استوانه ای در چشم که مسئول دیدن هستند، اوایل دهه ۲۰۰۰ نوع سومی از گیرنده های نوری کشف شد به نام سلول های گانگلیونی شبکیه. این سلول ها نقشی در تشکیل تصویر ندارند اما مخصوص تشخیص نور با طول موج کوتاه، یعنی همان نور آبی روز، هستند. آن ها این اطلاعات مهم درباره زمان روز را به ساعت زیستی مغز می فرستند.

چقدر نور روز لازم داریم؟

سیستم زمانی بدن ما زیر آسمان باز تکامل یافته و با نور طبیعی هماهنگ است، نه نور مصنوعی داخل خانه. به همین دلیل بلوم توصیه می کند تا حد ممکن بیرون برویم. او حداقل ۳۰ دقیقه قرار گرفتن زیر آسمان باز را پیشنهاد می کند و حتی خوردن وعده های غذایی در فضای باز یا بالکن را بسیار اساسی می داند. قرار دادن تخت کنار پنجره برای بهره مندی از نور روز را هم مفید توصیف می کند. هر چه نور روز بیشتری دریافت کنیم، شب راحت تر خسته می شویم، خوابیدن آسان تر می شود و کیفیت کلی خواب بالا می رود. تحقیقات نشان می دهد نور روز حتی می تواند مقدار خواب عمیق را افزایش دهد؛ خوابی که با ترمیم بافت ها و بازسازی بدن مرتبط است.

اهمیت رویا پردازی در روز

شاید در مدرسه اگر لحظه ای دستان مان را زیر چانه می گذاشتیم و رویا پردازی می کردیم با واکنش مشخصی روبه رو می شدیم، در حالی که دکتر برادیک بر اهمیت رویا پردازی در روز تاکید می کند. رویا پردازی فرصتی برای مغز است تا بتواند با

هجوم افکار بی وقفه کنار بیاید. این لحظات باعث داشتن افکار آرام تر قبل از خواب می شود، زیرا مغز قبل از خواب در تلاش است کارهایی را که در طول روز انجام داده پردازش کند. پس زمانی را برای رویا پردازی یا به اصطلاح «نگرانی برنامه ریزی شده» اختصاص دهید.

درمان شناختی رفتاری برای خواب

این درمان با عنوان CBTi جدیدترین روش درمان بی خوابی است که دکتر برادیک و همکارانش انجام می دهند. او تاکید می کند که سلامت خواب مهم است، اما باید آن را در یک کل پایش کرد. یعنی اگر مشکلات دیگری در سلامت بدن وجود داشته باشد، درمان آن ها نیز در نهایت بر بهبود خواب اثر می گذارد. او از اهمیت اجازه دادن به حضور افکار و احساسات در بخشی از روز می گوید. تجربه درد و غم ها هر چند ناخوشایند باشند، می توانند فرایند رشد و آگاهی ما را آغاز کنند. داشتن فضایی امن برای پذیرفتن و عبور کردن، امکان هماهنگی دوباره بدن و مغز را فراهم می کند.

نیست که خبری مشابه خبرهای بالا را از دوستان و هم‌کلاسی‌هایمان نشنویم. موضوع افزایش بزهکاری و دزدی در سطح جامعه این روزها امری بدیهی است و ما هم انتظار حل آن را از مسئولین محترم دانشگاه نداریم.

اما انتظار می‌رود دانشگاه حداقل به موضوعاتی مانند روشنایی خیابان‌های پورسینا، جلالیه، قدس و ۱۶ آذر ورود کرده تا حداقل دیگر شاهد بخشی از این اتفاقات نباشیم. بودن کیوسک پلیس یا حراست نیز می‌تواند راه‌حلی مناسب برای بعضی معابر به‌شمار برود.

همچنین انتظار می‌رود و امیدواریم حراست محترم دانشگاه، با توجه به شرایط موجود، در راستای انجام وظیفه خود در تامین امنیت دانشجویان اهتمام بیشتری بورزد.

در نهایت، به نظر می‌رسد با گذشت نزدیک به یک سال از داستان تلخ درگذشت «امیرمحمد خالقی»، فرزند یکی از هزاران خانواده نگران از زندگی و دنبال کردن آرزوهای فرزندان در شهر زیبا، مخوف و بی‌قرار تهران؛ با وجود همه وعده‌ها، وزارت بهداشت و وزارت علوم و مسئولان دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران هنوز قدمی جدی برای برطرف کردن این نگرانی برداشته‌اند. عدم وجود امنیت همچنان زخمی باز و یکی از نگرانی‌های اصلی دانشجویان است. امید است که این رویه ادامه پیدا نکند و مسئولین محترم بیشتر به امنیت دانشجویان که دانشگاه را محیطی امن می‌داند توجه کنند تا شاهد اتفاقات تلخی مانند اتفاقات ذکر شده و صد البته تهدیدهای جانی دانشجویان نباشیم. امروز همان روز قبل از بحرانی است که همیشه مسئولین محترم منتظر آن هستند. قبل از اینکه دوباره این ناامنی‌ها گریبان «امیرمحمد خالقی»‌ها را بگیرد، امروز فکر چاره‌ای کنید: که فردا دیر است.

از مترو اومدم بیرون. تو مسیر، تو خود بلوار کشاورز، از مترو تا محدوده ایستگاه آتش‌نشانی بودم. اون وسط، دو نفر من رو خفت کردن و بردن داخل پارک. یه جایی که مثلاً این سمتش آلاچیق بود و اون سمتش درخت و اینا بود که دید نداشت به هیچ‌جا و کسی نمی‌تونست منو ببینه و خب کیفمو از من گرفتن و بردن.»

دانشجوی دیگری حتی از تجربه ناامنی در ساعات شلوغ روز می‌گوید: «با رفیقمون سوار موتور بودیم، من ترک رفیقم بودم. داخل یکی از خیابان‌های فرعی ۱۶ آذر که الان اسمش خاطرم نیست، که می‌خوره به کارگر، گوشی یه بنده خدایی رو زدن. ولی گوشی افتاد زمین و نتونستن ببرن. این رفیق ما یکم کلش داغ بود، انداخت دنبال‌شون که یه لگد به موتور اینا بزنه، بنده اینارو پایین، ولی خب نتونستیم برسیم بهشون. خدا شکر مشکل خاصی هم نبود؛ هم برای گوشی اون بنده خدا اتفاقی نیفتاد هم واسه ما اتفاقی نیفتاد. ولی نکته این بود که ساعت ۱۰ صبح، شدیداً شلوغ بود و ازدحام جمعیت بود. یعنی به قول معروف، موقعیتی نیست که شما انتظار این اتفاق رو داشته باشید.»

و این هم تجربه یکی از دانشجویان از خوابگاه پسران: «دیشب من خوابگاه بودم. ماشین رو روبه‌روی در خوابگاه تو کارگر پارک کرده بودم. پلیس اومد جریمه کرد. رفتم جاشو عوض کردم، گذاشتم ۲۰ متر داخل فرشی مقدم. دقیقاً دم تقاطع و جلوی دید حراست دانشگاه علوم پزشکی و دانشگاه کارآفرینی تهران، ظرف یه شب تا صبح، دزد اومده زیر ماشین خوابیده، با فرزند کاتالیزور و مخزن اگزوز و سنسور ماشین رو بریده و برده. تأکید می‌کنم که با فرزند آهن رو بریده، اون هم روبه‌روی حراست!!!»

الان هم هیچ‌کسی جوابگو نیست.»

این‌ها تنها گوشه‌ای کوچک از تجربیات تلخ دانشجویان در روزهای اخیر است؛ هفته‌ای

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تهران
دفتریت امور خوابگاه‌ها
مجمع خوابگاه‌های کوی علوم پزشکی پسران

امنیت دانشجویان؛ از شعار تا واقعیت

حسین ایمانی پور
پزشکی ۴۰۱

علی محمودی
پزشکی ۴۰۱

با فرارسیدن شب، حریم دانشگاه تهران و اطراف آن در سایه کمبود روشنایی و نبود نظارت کافی به فضاهایی نگران‌کننده برای تردد دانشجویان تبدیل می‌شود؛ شرایطی که با افزایش گزارش‌های سرقت و مزاحمت، نگرانی‌های جامعه دانشگاهی را بیش از پیش پررنگ کرده و ضرورت توجه جدی‌تر مسئولان به موضوع امنیت دانشجویان را یادآور می‌شود.

یکیشونو یه نفر از موتور پیاده می‌شه، با قمه می‌ذاره دنبالش، بعد این دیگه سریع میره توی مترو، دستش بهش نمی‌رسه و ولش می‌کنن. اون یکی دوستم از بوستان لاله می‌اومده به سمت دانشگاه. یه نفر دستشو می‌گیره، با چاقو تهدیدش می‌کنه، بعد کیفشو ازش می‌گیرن که توش لپ‌تاپ داشته، و وقتی که می‌خواستن گوشیشو بگیرن، دیگه فرار می‌کنه. اگه حراست بیشتری بذارن فکر نمی‌کنم توفیقی داشته باشه، چون این خفت‌گیرا معمولاً خیلی سریع کارو انجام می‌دن؛ توی چند ثانیه می‌زنن و می‌رن، و اگه مثلاً حراست هم باشه، نمی‌تونه جلوشونو بگیره. باید اونجا روشنایی رو بیشتر بکنن، چون شباً خیلی تاریک می‌شه.

و اینکه در داروسازی هم که هستش، ساعت ۴ به بعد می‌بندنش و عملاً تنها راه ورود و خروج دانشجویان علوم پزشکی در پورسینا است.»

دانشجوی دیگری نیز درباره همان مسیر منتهی به مترو بوستان لاله می‌گوید: «من

معابر اطراف دانشگاه تهران که در روز شاهد تردد پر جنب‌وجوش دانشجویان و شهروندان است، با فرارسیدن شب، با عدم وجود چراغ‌های سالم یا کافی، به فضایی تاریک و ناامن تبدیل می‌شود؛ خصوصاً در این فصول از سال که شب بسیار زود فرا رسیده و عملاً از ساعت ۱۷ هوا، رو به تاریکی می‌رود و این خصوصاً برای دانشجویان ترم‌های ابتدایی که عموماً کلاس‌های آن‌ها در برخی روزها تا ساعت ۱۷ و حتی ۱۸ طول می‌کشد، موجب نگرانی است. ساکنان و دانشجویان از کمبود نور، نبود نظارت پلیس و حضور برخی بی‌خانمان‌ها و افراد معتاد در فضاهای اطراف دانشگاه ابراز نگرانی می‌کنند.

در این گزارش سعی شده است به تعدادی از شکایت‌های دانشجویان اشاره کنیم.»

یکی از دانشجویان درباره تجربه خود در مسیر خیابان پورسینا تا مترو پارک لاله براینمان می‌گوید: «من خودم که نه، ولی دو تا از دوستانمو همون اطراف خفت کردن.

چرا قصه؟

شهرزاد

و هزارویک شب؛
قصه پر غصه...

امیرحسین رضائی

پزشکی ۴۰۲



برای پاسخ به این پرسش، به اولین داستان نوشته شده در نشریه رجوع می‌کنیم؛ حکایتی در چند شب به تقلید از قصه‌های شهرزاد در کتاب هزار و یک شب. پس، مقدمه‌ای کوتاه در ارتباط با هزار و یک شب خالی از لطف نیست.

روزی روزگاری در سرزمینی، ملکی زندگی می‌کرد که به سبب حوادث روزگار - که توضیح آن از حوصله این نوشتار خارج است - خوی وحشی‌گری و حیوانی در او ظهور یافته و از هیچ ستمگری و تعدی علیه مردمان خود فروگذار نمی‌کرد. القصه، ملک هر روز به وزیر خود دستور می‌داد دوشیزه‌ای را از این سرزمین به کابین او در آورند و بعد از یک شبانه‌روز، پادشاه او را به قتل می‌رساند؛ این چرخه ظلم و ستم هر روز تکرار می‌شد.

چرخ زمان می‌گذشت و بعد از چندی، همه دوشیزگان این سرزمین یا کشته شدند یا به بلاد اطراف مهاجرت کردند. ملک، خواسته تکراری را با وزیر عنوان کرد. وزیر می‌دانست چون فردا فرمان ملک اجرا نشود، کشته خواهد شد؛ پس مغموم و سر

به زیر افکنده به خانه می‌رود و با اهل خانه به گونه‌ای سخن می‌گوید که مردان در حال احتضار سخن گویند. شهرزاد، دختر بزرگ وزیر، که در زیبایی و فصاحت، زبانزد خاص و عام بود، درد ناگفته پدر را می‌خواند. پس رو به پدر کرده و می‌گوید که می‌خواهد به عقد پادشاه در آید و دیگر نمی‌گزارد هیچ ظلم و ستمی علیه دختران این سرزمین روا داشته شود. وزیر که در ابتدا به شدت مخالف بود، چون استواری رأی را در شهرزاد دید، موافقت کرد.

چون شب اول فرارسید، شهرزاد از خواهر کوچک‌ترش، دنیازاد، خواست که به پیشش بیاید و از ملک، اجازه قصه‌گفتن برای دنیازاد را خواست. ملک که از این امر در عجب افتاد، قبول کرد که شهرزاد قصه‌اش را تعریف کند. شهرزاد قصه شب اول خود را شروع کرد؛ اما چون به نیمه قصه رسید، بامداد شد و از ملک خواست تا ادامه قصه را فردا شب بخواند. ملک که از قصه شهرزاد خوشش آمده بود، یک روز دیگر به شهرزاد مهلت زنده‌ماندن داد تا ادامه داستان را بشنود.

و این آغازی شد بر هزار و یک شب قصه‌گفتن و هزار و یک شب مهلت زنده‌ماندن. پس از هزار و یک شب، ملک هنوز هم زنده بود؛ اما بنای ظلم و ستم در قلب ملک فرو ریخته بود و احوال ملک دگرگونی یافته بود. قصه‌های شهرزاد نه فقط یک قصه، بلکه بهانه‌ای بود برای زنده‌ماندن و تغییر دادن. شهرزاد تنها قصه نگفت، بلکه این قصه‌ها نفس‌های دوباره زندگی پس از زمستانی سخت و طاقت‌فرسا بودند. و این دلیلی شد برای قصه‌گفتن و داستان نوشتن...

پی‌نوشت: داستانی که در ادامه نوشته شده، اثر نویسنده و به تقلید از قصه‌های هزار و یک شب نوشته شده است و بخشی از این کتاب نیست.

چون شب هزار و دوم برآمد:

حکایت
ملک، شاهزاده
و قرص نان

شهرزاد با ملک گفت: «ای ملک جوان‌بخت: روزی روزگاری در ملک پارس، ملکی کهنسال، گرم و سرد روزگار چشیده می‌زیست که جمله رعایا بر عدل او واقف و از احتمال نزول بیماری بر او خائف بودند. آسمان بر دست او بوسه داده و زمین جای پایش را زیارت می‌کرد. ملک با وجود زیادت سال‌های عمر، از وارث بی‌نصیب و بر عقوبت ملک خویش بیمناک بود.

القصه، روزی از روزها، بهر رسیدگی به امور و سرکشی از نظم والیان و وظیفه شحنگان، قصد شهر کرد. پیک را بهر دو وزیر روانه، غلامان و ندیمان و هم‌هان و استرآن را جملگی خوانده، تاج سلطنت بر سر نهاده و به شهر روانه شد.

بر کوی و برزن‌ها گذر کرد و جمله مردمان بر وی درود فرستاده و به سبب صحت و سلامتی‌اش، نذر و قربانی همی آوردند. ملک دستور داد از ریختن هر خون بهر سلامتیش اجتناب ورزند؛ چون خوش نداشت به سبب سلامتیش، جان از دیگر حیوان بگیرند. با طفلان و کهتران به نرمی و نیکویی و خوش‌منظری و با مهتران به تدبیر و دوراندیشی سخن می‌راند. شهر به رایحه ملک آغشته و گل‌های کوچه و بازار در آن روز به خجالت سر از بالین بیرون نیاورده و ابراز وجود نکردند، چنان‌که شاعر گفت:

خود را بکش ای گل که تو درویشی او را / در مملکت حسن سر تاجوری بود
قصه به این منوال گذشت تا زمانی که ملک عزم بازار کرد و از قصد تفتیش و نظاره امور، خلعت پادشاهی به در آورده و دلق خارکشان بر تن کرد و ملازمان را دستور به

توقف در خارج بازار داد و خود همراه دو وزیر به بازار اندر شد.

بر حجره‌ها گذر کرد و قیمت اجناس همی پرسید و وزیران را فرمود که سیاهه گران‌فروشان و کم‌فروشان آماده کرده و فردا روز به پیشش آورند.

در همین حین بود که ناگاه دید غلامکی کره‌المنظر و فی‌الجمله، حالات صعب‌النگاه و النکرالصوات را تازیانه زده به حجره بردند و قیمتی ناچیز بر او نهادند. ملک از شدت خشم دندان بر دندان می‌سایید و عرق از جبینش بر زمین می‌ریخت و نعره برآورد و در حال، بر آزادی غلام و عقوبت اهل حجره دستور داد.

غلام را به پیش ملک بردند و ملک دستور داد خوردنی و آب بیاورند تا غلام رنگ زرد از رخ بشوید. غلام چون این را بدید، ناگاه خنده‌ای بر لب زد.

ملک، حیران از این کار غلام، در عجب افتاد و گفت: «تو را سبب این خنده چیست؟» غلام گفت: «ای ملک جوان‌بخت! تو بر این دیار جز با عدل و داد و سخاوت و جوانمردی رفتار نکردی و احدی از جنبندگان نیست که به آن معترف نباشد! اکنون بدان که موسم پاداش فرارسیده و به‌زودی صاحب وارثی خواهی شد که همچون تو در عدل و جوانمردی، اکمل فرمانروایان و اتمم پادشاهان است. در این دیار به حسن و نیک‌منظری، زبانزد خاص و عام و از جمله ریاحین آکنده و بدان‌سان که شاعر گفت: ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد / که در حسن تو لطف دید بیش از حد انسانی

چون غلام این را گفت، کاسه آب را سر کشید و سر بر خاک نهاد و

بمرد! چون قصه بدین جا رسید، بامداد شد و شهرزاد لب از داستان فرو بست...

پی‌نوشت: ادامه قصه در شماره‌های بعدی روزنامه

۱ شک فلسفی

سپنتا غلامپور
پزشکی ۴۰۱



مواضع فلسفی در طول تاریخ از بین نمی‌روند؛ بلکه پس از شکست در برابر استدلال‌های رقیب، عقب‌نشینی می‌کنند، با دقت به سلاح‌های حریفان‌شان می‌نگرند تا ابزار فکری خود را برنده‌تر، بازسازی کنند.

شکاکیت از مهم‌ترین مواضع فلسفی است که بارها چنین بازسازی‌ای را از سر گذرانده و همواره صورت‌های تازه‌ای از خود ارائه داده است. در این متن، بیش از خود شکاکیت به جلوه‌های خفیف‌تر و متنوع آن در مقام شک فلسفی نگاهی اجمالی انداخته می‌شود.

در ابتدا باید میان شکاکیت (Skepticism) و بدبینی (Pessimism) تمایز قائل

شد : در اشکال مختلف شکاکیت، قطعیت، صحت و ثبات باورها محل تردید قرار می‌گیرد؛ حال آنکه بدبینی نگاهی کم‌ارزش‌گذار به هستی دارد و نوعی داوری کلی منفی درباره زندگی انسان و جهان ارائه می‌دهد.

به این ترتیب می‌توان شکاکیت را در وهله نخست مسئله‌ای مربوط به شناخت انسانی دانست، اما بدبینی را مسئله‌ای ناظر به ارزیابی‌های اخلاقی و زیباشناختی از جهان.

اگرچه نمی‌توان سفسطاییان یونان را شکاک به معنای دقیق کلمه دانست، اما آن‌ها نخستین متفکرانی بودند که بنیان‌های حقیقت و معرفت را به شکلی رادیکال مورد تزلزل قرار دادند. چهره‌هایی مانند پروتاگوراس و گرگیاس از این تردیدهای فلسفی در جهت اهداف خطابی و سیاسی بهره می‌بردند؛ امری که با توجه به وابستگی «دموکراسی» آتن به اقناع شهروندان، قابل فهم است.

پروتاگوراس از تفاوت حساسیت قوای حسی انسان‌ها (برای مثال، اینکه

از شک فلسفی تا زخم روان

شک، از بنیادی‌ترین نیروهای محرک اندیشه است؛ نیرویی که از سفسطاییان تا دکارت تا کواهن، قطعیت معرفت را پیوسته در معرض پرسش قرار داده است. اما اگر شک، در قلمرو فلسفه ابزاری برای بالایش معرفت باشد، در سطح روان انسانی می‌تواند به تجربه‌ای ناپایدار و گاه ویرانگر بدل شود. این صفحه با کنار هم نشاندن دو متن، می‌کوشد شک را هم‌زمان از دو منظر بنگرد: نخست به مثابه رویکردی فلسفی در تاریخ اندیشه، و سپس به عنوان مسئله‌ای بالینی که روانکاوی در برابر افراط آن قد علم می‌کند.

۲ شکاکیت و روانکاوی

پارسا لطفی
پزشکی ۴۰۱



همان‌گونه که فلسفه راه ورود به شکاکیت را به اندیشه نشان می‌دهد و رنگ عدم قطعیت را بر بوم پیش‌فرض‌ها و افق‌ها می‌زند، روانکاوی در جهتی عکس، راهی برای خروج از شکاکیت دست‌وپا می‌کند. روانکاوی را می‌توان از سرسخت‌ترین جنبش‌ها علیه افراط در شکاکیت دانست.

سازوکارهای مناسب و فیزیولوژیک روان ابتدائاً با اطمینان (certainty) حاصل می‌یابد. سوژه چشم که می‌گشاید مشتی رنگ و حرکت‌های نامنظم می‌یابد که خودشان به اندازه‌ی کافی برای سوژه‌ی غریب مشکوک می‌نمایند. یکی از فرایندهای بسیار معمول ذهن برای مقابله با حیرت‌زدگی مواجهه با محیط،

تنها اصل غیرقابل شک برای دکارت، وجود خود اندیشنده است؛ نمی‌توان انکار کرد که «من» وجود ندارد، زیرا همین انکار مستلزم کنش سوژه‌ای اندیشنده است.

در سنت فلسفه تحلیلی، کواهن در مقاله مشهور «دو جزم تجربه‌گرایی»، تمایز بنیادین میان احکام تحلیلی و تألیفی را به چالش می‌کشد و بدین ترتیب، قطعیت منسوب به احکام منطقی و پیشینی را زیر سؤال می‌برد. در ادامه این سنت، فیلسوفانی مانند پانتم با اشاره به منطق کوانتومی — که با عقل سلیم (common sense) ناسازگار و حتی برای شهود ما دشوارفهم است — این ایده را مطرح می‌کنند که حکمی کاملاً پیشینی و مستقل از تجربه وجود ندارد. بدین ترتیب، شکاکیت در فلسفه تحلیلی به صورت نوعی بازنگری‌پذیری دانسی باورها ادامه حیات می‌دهد، بی‌آنکه دستاوردهای علمی را به کلی انکار کند.

در فلسفه قاره‌ای، مارتین هایدگر مستقیماً به نقد سنت دکارتی می‌پردازد. او این تصویر را که انسان ابتدا سوژه‌ای مستقل از جهان است و سپس به جهان شک می‌کند، همراه‌کننده می‌داند؛ چرا که انسان (دازاین) همواره از پیش در جهان است و با اجزای آن در پیوندی وجودی قرار دارد — از تنفس هوای آن گرفته تا زیستن در شبکه‌ای از روابط و معانی. از نظر هایدگر، انسان باید پیش از آنکه به سوژه‌ای معرفتی تقلیل یابد، در افق هستی‌اش فهم شود.

ترمیم «دانش» دانست. کلاین، روانکاو مطرح مکتب اتریش، اسکیزوفرنی را همین معلق شدن واژه‌ها و سمبل‌ها می‌دانست. از این حیث می‌توان گفت شکاکیت در نوع افراطی خود به عمیق‌ترین بیماری‌های روان‌پریشانه می‌انجامد. در اکثر بیماری‌های روان‌پریشی یکی از معمول‌ترین سمپتوم‌ها «آفازی» یا عدم توانایی صحبت کردن سالم فرد است، که این تا حدودی ردپای تعلیق این مکانیسم ترمیم را به ما می‌فهماند. صدایی شنیده می‌شود، تا دیروز می‌دانستیم صدای چکه کردن قطرات آب روی پنجره است، امروز اما نمی‌دانیم چیست، منشاء آن کجاست، نکند فرشته‌ی مرگ است؟ این همان شکاکیت است که گاه درباهای اندیشه را تا آستانه‌ی مرگ فلسفی (گاه جسمی) بالا می‌برد.

روانکاوی پاسخی‌ست در برابر این شکاکیت بی‌رویه، انگار که هیولای ذهنی دکارت را می‌گیرد و تکه‌تکه می‌کند. در این راه روانکاو می‌بایست دوباره سمبل‌ها را با دقت و حوصله، به ظرافت بدو است تمام‌تر سر جای خود بگذارد. عوامل دفاعی روان بیمار را تحریک کند تا او در برابر رویارویی با امر واقع، جان سالم به در ببرد.

شیئی برای فردی گرم و برای فردی دیگر سرد احساس می‌شود (این نتیجه را می‌گرفت که «انسان، سنجه همه چیزهاست».

گرگیاس نیز یکی از رادیکال‌ترین و فشرده‌ترین صورت‌بندی‌ها از این نحوه تردید را ارائه می‌دهد:

(۱) چیزی وجود ندارد.
(۲) اگر هم وجود داشته باشد، قابل شناخت نیست.
(۳) اگر قابل شناخت باشد، قابل بیان نیست.

این سه نقطه کانونی — وجود جهان، امکان شناخت آن، و امکان بیان شناخت — در طول تاریخ اندیشه بارها و بارها مورد حمله قرار گرفته‌اند. در این متن، به دلیل اهمیت تاریخی و نظری بیشتر، از شک مدرن یا شک دکارتی سخن می‌گوییم و فاصله میان گرگیاس تا دکارت را از بحث کنار می‌گذاریم.

دکارت در تأملات در فلسفه اولی، نوعی شک روش‌مند و مرحله‌به‌مرحله را به کار می‌گیرد تا تمامی شناخت‌هایی را که فاقد قطعیت‌اند کنار بزند و بر این اساس، بنایی فلسفی بنا کند که حتی در برابر شدیدترین اشکال شکاکیت نیز تاب بیاورد.

او ابتدا به اعتبار قوای حسی شک می‌کند (خطاهای ادراکی نشان می‌دهند که نمی‌توان به حواس به‌طور مطلق اعتماد کرد) و سپس حتی به حقایق عقلی و ریاضی نیز تردید روا می‌دارد، با این فرض که نیرویی اهریمنی و فریبکار می‌تواند انسان را در محاسبات و داوری‌های عقلانی دچار خطا کند.

شکل می‌گیرد. مشکل در مکانیسم ترمیم، یکی از کلاسیک‌ترین تعاریف بیماری‌های روان‌نژدانه و روان‌پریشانه است. هنگامی که بیمار تصمیم بگیرد دیگر به آن نگوید «مبیز»، به این نگوید «صندلی»، مشکلات بالا می‌گیرند. فرض کنید یک مرد فرانسوی به نام دکارت روزی از خواب بیدار می‌شود و به یکباره تصمیم می‌گیرد که به هیچ‌کدام از این قراردادهایی که قبلاً سرووضعش را سامان می‌داده‌اند توجه نکند. کم‌کم حتی بگوید این دستانی که می‌بینم هم دارند مرا می‌فریبند، گویی امری که تا اوانی پیش به بند اندیشه کشیده شده بود اینک بسیار غریب می‌نماید. این همان بازگشت (regression) به دوران ماقبل ترمیمی و فرازبانی سوژه است، چیزی شبیه آن گفتار مشهور (و متأسفانه الان باید بگوییم ترند) «وقتی به مغاک بنگری، مغاک تو را می‌نگرد». این مغاک در دستگاه لکانی «امر واقع» نام دارد، امر واقع همان معجون درهم‌ریخته‌ی اطلاعات بدوی‌ست که انسان از همان کودکی یاد می‌گیرد با مکانیسم‌های تدافعی روان از آن فرار کند. شکاکیت را می‌توان «معلق شدن

«ترمیم» (symbolization) است. من برای این که در مواجهه با یک جسم یا اتفاق بتوانم بار پیگانگی را به دوش کشم، می‌بایست آن را به وسیله‌ی رمزها یا سمبل‌هایی مطیع خود گردانم. «زبان» مهم‌ترین مکانیسم ترمیمی روان انسان است، بدین معنا که مفاهیم با زبان ماهیت می‌یابند و زبان نیز با مفاهیم، به‌سان یک جرعه‌ی دوسویه. زبان فقط این نیست که بگوییم: «خب، نام آن درخت است، نام آن‌ها هم برگ»، زبان مجموعه‌ای از مفاهیم و مهم‌تر از آن «ارتباط بین مفاهیم» است. یعنی این که پس از آن که درخت و برگ را شناختیم بتوانیم با سینه‌ی ستبر بگوییم: «درخت برگ دارد»، این موج تحلیلی زبان به سوژه آگاهی باثبات و به دور از شک می‌دهد. بدون زبان تصاویر مانند معجونی هم‌زده از رنگ‌ها، گنگ و نامفهومند. سازوکارهای ترمیمی در تمام حوزه‌های آدمیزاد رخنه کرده، یکی از مشهورترین آن‌ها شیوه‌ی اثبات‌گرایی‌ی علم رایج امروزی‌ست. صدق علی مانند انواع دیگر صدق‌ها در بستر زبان است که